

هو



الهی نامه جلد ۳۱

نویسنده : میرزا علی کارگر ساروی

الهی نامه جلد ۳۱

نویسنده : میرزا علی کارگر ساروی

فهرست

ادامه مطالعه

درباره کتاب

خروج

ساروی
جلد
۳۱



تعداد مطالب : ۱۴



الهی نامه جلد ۳۱ ص ۱



الهی نامه جلد ۳۱ ص ۲



الهی نامه جلد ۳۱ ص ۳



الهی نامه جلد ۳۱ ص ۴



الهی نامه جلد ۳۱ ص ۵



الهی نامه جلد ۳۱ ص ۶



الهی نامه جلد ۳۱ ص ۷



الهی نامه جلد ۳۱ ص ۸



الهی نامه جلد ۳۱ ص ۹



الهی نامه جلد ۳۱ ص ۱۰



الهی نامه جلد ۳۱ ص ۱۱



الهی نامه جلد ۳۱ ص ۱۲



الهی نامه جلد ۳۱ ص ۱۳



الهی نامه جلد ۳۱ ص ۱۴

هو

- ۱- الهی مستی از نوشیدن شراب عشقت حدی ندارد و عشقت در دلم حدی ندارد پس حدی ندارد آنکه در عشقتش به تو حدی نداشته باشد.
- ۲- الهی با یاد تو من شاد شوم و با حضور تو در دلم پر نور شوم که یادم و حضورم و نورم همه تو هستی ای هستی بی نهایت.
- ۳- الهی آنچنان بسوی ذاتت مرا بکشان که از دیدن آثارت بکلی برهان و تنها تو را بینم و هو گویم.
- ۴- الهی از رحمت رحمانیت سفره گسترده همگانی پهن کردی و از رحمت رحیمیه ات برای شیعیان علی ات سفره مخصوص انداختی پس چرا من یا علی نگویم و ایمان نیاورم تا بر سر سفره رحمت رحیمیه ات نخورم غذای آدمی پس می گویم یا علی می روم سر سفره رحمت رحیمیه آدمی .
- ۵- الهی مهمان سفره تو هستم با جلال مهمانم کنی یا جمال در هر حال با تو تا آخر می مانم ای مطلق کمال .
- ۶- الهی بنده چیزی نیستم که برایت تعیین تکلیف کنم بلکه بنده محتاجم و محتاج گرفتن امر و نهی و انجام اطاعت اوامر و نواهی ات به بهترین صورت.
- ۷- الهی آن ده که موجب فنا شوم نه آن ده که موجب دوری از درگاہت شوم .
- ۸- الهی آنقدر ضعیفم که هیچ چیزی را حریف نیستم و تنها تو را می شناسم و جز تو کسی را عبادت نمی کنم و نمی ستایم و نمی خوانم پس ای معبودم و معشوقم و مقصودم بر بنده کمترین درگاہ ات رحمی بنما .

۹- الهی نگیر از بنده عزت بندگی، وشوق و لذت مناجات همیشگی و بندگی ام را زیبنده و پسندیده و در شأن خودت قرار ده.

۱۰- الهی ماه محتاج نور خورشید باشد و نورش از خورشید باشد و علی محتاج توست و نوری اگر دارد از توست که در وی تابیده ای پس نورش را همانند نور وجودی خاتم الانبیاء ات بگردان.

۱۱- الهی به آنکه می دهی نمی دهی و به آنکه نمی دهی می دهی، می دهی به آنکه دگر بالاتر را به وی ندهی و نمی دهی به آنکه بعدا بالاتر را به وی دهی.

۱۲- الهی زبانم را تو دانی و جانم را تو خوانی و ذاتم را تو به فنای در ذاتت رسانی پس آنی که دانی آنی ده.

۱۳- الهی تو آنی که بالاتر از تو نمی دانیم و نمی یابیم و تو آنی که سزاوار از تو نمی توانیم بیابیم که بستایم پس بالاتر از آنی که ما آن را می دانیم و برتر از آنی که در پندار هر عوامی و تو را خوانند.

۱۴- الهی دانیم رحمتت و مغفرتت بی نهایت و همگان را ببخشی بی منت با چه رویی آییم پیشت از خجالت پس محو کن آثار بدیها را بی زحمت تا بتوانیم پیشت آییم ای خدای با کرامت.

۱۵- الهی نشاط روحی ام ده از توجه به غیر تو رهایی ام ده با خودت آشنایی ام ده در عندیتت سکوتتم ده.

۱۶- الهی در خلقت بی نظیری و در شفقت بی رقیبی و در عظمت همتایی نداری و در کمالات بی بدیلی و در جلال باشکوهی و در جمال بی همتا پس چه کم دارم و چه غم دارم چنین خدایی دارم که همه کمالات و فضائل از اوست و داراست و بی شریک و بی همتاست.

۱۷- الهی لذتی که از عشقبازی با تو بر ایم پیدا شده است از تمام لذات دیگر جدا کرده است و لذت عشقبازی با تو لذتی که گفتنش و دیدنش و چشیدنش بسیار والا و گرانبهاست بار الها این لذت عشقبازی با تو را بیشتر و بالاترش کن تا به لذت عشقبازی خاتم الانبیاء با تو برسیم.

۱۸- الهی آنی ده که موجب فنا در ذاتت شوم نه آنی ده از تو دور شوم.

۱۹- الهی از عشقت سوختن زیباست و با عشقت بندگی کردن زیباتر است پس عشقی عنایت فرما تا بسوزم و بندگیت کنم از عشقت.

۲۰- الهی شرمنده ام که ندارم ناله و زاری من آینه ام و هر آنچه بر من تاب می بینی هر چه خواهی.

۲۱- الهی مجذوب جمالتم و مبهوت جلالتم و من به قربان همه حالتت بروم و در همه حالتت می خوانم و از هر نقائص پاک و منزهی و می دانم ای انیس و مونس همه لحظاتم هستی و هستی بخش تمام اوقات و زندگی منی.

۲۲- الهی در همه حال با کمالی چه در جمالی یا جلالی و چه می رانی یا می خوانی و می ربایی هر چه آنی جان همگانی چه در حال رحمانی و چه رحیمی خلاصه تو را خوانم در هر آنی و زمانی و مکانی .

۲۳- الهی تا زمانی که سلطان تویی از هیچ چیزی نشویم حیران و تو آرامش جانی و حقیقت همه آبدانی و در همه آبدانی و در همه مایی و حال اینکه تو خدایی و ما بنده گدای همیشگی .

۲۴- الهی رو سیاهم اگر روی بسوی تو نیاوردم و توبه دارم چون آنچه تو خواستی نتوانستم بندگی کنم پس ببخشا و بتاب نور یقین و بندگی بر من تا کنم بهترین و مطلوبترین بندگی ای بهترین .

۲۵- الهی تنها مناجات و اطاعت از اوامر و نواهیت راه نجات ماست و از تمام خودفروشی ها و خودخواهی ها و خودبینی ها و خودپرستی ها با بندگی و مناجات با تو رها می یابیم پس مناجات آتشینم ده و سوز دل بیشترین ده!!

۲۶- الهی بنده باید بندگی کنم نه هر جور خواستم زندگی کنم پس مرا رها نکن برایم خدایی و سروری کن .

۲۷- الهی پادشاهی سزاوار هستی و احدی بی همتا هستی که با واحدی جلوه کردی و صمد و بی نیاز از خلقی و در همه جا تجلی کردی پس تو تک و بینظیری و ما همه بنده ها و نوکریم تا بمیریم !!

۲۸- الهی هستی فقط تو هستی ما همه نیستی هستیم پس بده هستی که حکایت کنم تو هستی و در وجود ما هستی و بدون تو نیستی و عدم می شویم .

۲۹- الهی تاییدنت بر ما مبارک است و نتاییدنت بر ما وحشتناک ای که مبارک محض هستی دائما بر ما بتابان.

۳۰- الهی بر ما تتاب بلکه بر ما بتاب تا بتابانم آنچه را تاییدی.

۳۱- الهی تو همیشه با ما هستی و ((هو معکم اینما کتتم)) گویی ما غافلیم به همراهی ات که خودت همیشه همراهی که قیامان بوسیله همراهی توست و وجودمان وابسته به همراهی توست.

۳۲- الهی خورشید همیشه نور دهد و سایه از خورشید نباشد بلکه بالعرض باشد و وجودت همیشه رحمت و خیر محض باشد و غضب و شر از ماست پس ما را از کارهایی که غضب و شر می شود حفظ و دور فرما.

۳۳- الهی مرا از خود برهان و به خودت
برسان و از توجه به غیر تو منصرف و به
حقیقت ذاتت آشنای ساز.

۳۴- الهی چاره سازم تو هستی و تنها با توکنم
راز و نیازی و از تو نکنم دوری و از عشقت
شوم مجنون و دلخون که جنونم بهتر از هر
عاقل باشد و توحید را حلال تمام مشکلات
دانم.

۳۵- الهی آنچنان الهی ام کن تا از خودخواهی
بدر آیم و از تو حکایتم کنم آنچنانی که
توخواهی.

۳۶- الهی همچنان که جسممان به آب محتاج
است جانمان به توحید و وجودت محتاج و
وابسته است پس بده توحید ناب را.

۳۷- الهی باجودت به همگان وجوددادی و
وجودت بر همگان سجودت را لازم شد که
وجود بی سجود نشاید و سجودمان به غیر تو
کفر آید و به تو شکر آید پس تنها تو هستی
قابل سجود.

۳۸- الهی غیر تو کسی را ندارم اگر نپذیری
 ام پشت در می مانم و اگر بپذیری ام حکایت
 می کنم و آینه حقایقت می شوم.

۳۹- الهی قلب شکسته ام ده و با آه و ناله
 آشتی ام ده و سوز و گداز همیشه ام ده و
 شراب طهور مستانه ام ده و تا مست تو شوم
 و هو هو گویم.

۴۰- الهی چه در جمال باشی یا در جلال تو را
 می ستایم به هر حال.

۴۱- الهی دانایم به نادانیم و نادانم به
 مصلحتم و ناچارم به بیچارگیم و از تو تمنا
 دارم تا به تمناهایم ننگر بلکه به کمال
 آدمیتم بنگر و مرا به غایت کمال آدمی
 برسان.

۴۲- الهی عالم طبیعت رحم است و ما را از
 رحم طبیعت به قیامت بصورت آدمی متولد
 کن و ((نفخت فیه من روحی)) بدم و قیامتمان
 را همین دنیا نمایان کن و ما را در جنت ذات
 خاتم الانبیاء ساکن کن.

۴۳- الهی آنکس که روی سوی تو نگرفت به آدمیت خو نگرفت و به ظلمتکده رو گرفت.
 ۴۴- الهی آنقدر از نعمات فراوانت غافلم که از شکرش مانده ام و به نداده هایت غبطه می خورم و به داده هایت شاکر نیستم و غصه و طلب نداده ها را می خورم پس شکرت از داده های و نداده هایت.

۴۵- الهی در مقابل اراده ات تسلیمم و در مقابل مقدراتت راضی ام و در مقابل خودت خاشع ام اصلا بنده چیزی نیستم که بخواهم چیزی بگویم و بخواهم ،حاکم و سلطان و خالق تویی و من بنده و عاشق تو هستم همین.
 ۴۶- الهی ببخش آن گناهی را که با بودنش در نامه اعمالمان باعث کدورت و ناراحتی بین مان می شود و از دیدن آن گناهان از شرمساری در پیشگاهت ما را توان حضور طولانی را نمی دهد.

۴۷- الهی شرمنده ام که آنچنانی خواهی بندگی نکرده ام ولی شاکرتم که برایم خدای عالی بودی و هستی و خواهی بود.

۴۸- الهی تو احدی و تک و ندارم به یگانگی ات شک و می پرستمت بی شریک و تقاضای کمک و یاری دارم از تو بی شریک.

۴۹- الهی موحدم و خود را نیبم و تنها تو را بینم و از تمام تعلقات گریختم و به تو دلبستم ای تمام دلبستگی هام و وابستگی هام.

۵۰- الهی آنکه از تن رها شود دیگر تنها نشود بلکه بنده ایی از بنده هایت شود و به تو آشنا شود و نمودی از بود تو شود.
۵۱- الهی مومنان در طلب بهشت اند و کافران در طلب جهنم ولی عارفان در طلب تو اند و به غیر تو راضی نشوند و جز هو چیزی نخواهند بارالها بنده کمترین را جز عارفان قرار ده تا جز تو مطلوبی و مقصودی و مقصدی نداشته باشم.

۵۲- الهی علی کسی و چیزی نیست ولی وجودی مقدس و مبارکی را می پرستد که وجود مقدس و مبارک توست که بالاتر از تو کسی نیست و شایسته برای پرستش جز تو کسی نیست و غیر تو وجودی نیست.

۵۳- الهی اگر همه به خود دعوت کنند علی قصد دارد همه را بسوی تو دعوت کند و از تو بگوید و همه را بنده تو قرار دهند و همه را سوی تو خواند.

۵۴- الهی الهی می گویم چون بنده تو نامتناهی ام و به هیچ کس غیر تو کاری و توجه ای ندارم و فقط از تو و امر و نهی می گیرم.

۵۵- الهی تو دوست نداری من آلوده شوم و بنده هم دوست ندارم از تو دور شوم پس مرا از شر خودم و شیطان و تمام مخلوقات حفظ کن و پناهم بده تا از تو دور نشوم و بنده تو بمانم و هو هو بگویم.

۵۶- الہی رفیق و حبیبم فقط تویی و بقیہ رفیق نماي و حبیب نماي تو اند کہ ((یا حبیب من لا حبیب لہ)) و ((یا رفیق من لا رفیق لہ)) تو هستی و گویی و شکر ت کہ حبیب و رفیقی برای بندہ شدہ ای.

۵۷- الہی بر ما علم داری و دانی ما چہ چیز نیاز داریم و چہ چیز بہ مصلحت ماست انجام دہی پس ہر چہ خواہی فرما ای پادشاہ و سرور و خدای ما.

۵۸- الہی آنقدر رحمتت واسعہ هست کہ ہمہ را شامل می شود بدون ہیچ فاصلہ .

۵۹- الہی ما را از حرام دور بدار تا حرمتت شکستہ نشود و موجب دوریمان از حرمت نشود و شوق بہ حلالیت دہ تا حلاوت عبادت و فرمانبرداری ات را بچشیم و قرب وجودی بہ تو پیدا کنیم.

۶۰- الہی خودت ہمہ را بہ بی خود مبدل فرما و خود ہمہ را در خودت فانی فرما.

۶۱- الہی محتاج دوستیتم پس حبیبم باش و محتاج رفاقت هستم پس رفیقم باش کہ یا حبیب و رفیق هستی اما احتیاج بہ دوستی و رفاقت کسی نداری.

۶۲- الہی از خودم بہ تو شکایت می کنم کہ چرا از تو کم حکایت می کنم لطف فرما شفاعتم فرما تا از تو بہ بالاترین وجہ حکایت کنم.

۶۳- الہی نہ تو را بہ دنیا می فروشم و نہ بہ آخرت تنها تو مقصود و مرادم هستی و من عبد و مرید تو هستم.

۶۴- الہی دیگران خدا خدا کنند و خدا خیالی خویش را ندا کنند و از ہواہای نفسانی خویش پیروی کنند نہ تو را صدا می زنند کہ خدای خاتم الانبیاء هستی بارالہا ہمگان را بہ صراط مستقیم ہدایت فرما.

۶۵- الهی مخلص گفتن آسان است ولی مخلص و مخلص شدن کار دشوار است و از الطاف تو بزرگوار است پس علی را مخلص و مخلص خودت گردان.

۶۶- الهی در غفاریتت شکی ندارم ولی در ماندن همیشگی در پیشگاهت در معرض خطر شیطان از یک سو و شر نفسم از سوی دگر و شر ما خلق هستم پس بنابراین مرا طالب پناهگاهی مانند تو را کرده پس پناهم ده تا گناه نکنم و همیشه بنده ات بمانم.

۶۷- الهی عشق حقیقی فقط عشق به ذات توست بقیه عشقها همه عشق به ظهورات توست بارالها عشق حقیقی ات روزیمان فرما.

۶۸- الهی پناه می برم همیشه به تو از شر شیطان پس همیشه می گویم ((اعوذبالله من الشیطان الرجیم)) آیم به سویت ای پناهگاه جان.

۶۹- الهی علم نامحدودت را در بنده بتابان تا از علم نامحدودت حکایت کنم و گرنه بنده جاهل مطلقم و محتاج تاییدن علم نامحدودت در جانم هستم.

۷۰- الهی هیچ ندارم و هیچ ندانم و هیچ نیستم و تنها بنده تو هستم و نمودی از بود تو هستم پس بر بنده بیچاره چاره ایی ده تا همیشه بنده تو باشم و از تو بگویم و هو هو بگویم.
۷۱- الهی به حق ذات پاک ات بنده را از فنای در ذات پاک ات محروم نفرما.

۷۲- الهی چشمی ده تا حکایت از عین الله کنم و دستی ده تا یدالله را نمایش دهم و جانی ده تا حکایت از تمام اسماء الله ات باشم و از تو حکایت کنم و نه از خود و دیگران.

۷۳- الهی به رحمت رحمانیت قرآن خواندن پادمان دادی و به رحمت رحیمیه ات قرآن به دل کردن عنایت فرما.

۷۴- الهی بالاترین کلام از تو گفتن هست و بالاترین ذکر هو گفتن است بارالها بنده کمترین را از تو گفتن و هو گفتن محروم نفرما.

۷۵- الهی در دنیا تو را صدا می زدم و از تو می گفتم و از تو جنت ذات خاتم الانبیاء طلب می کردم و در آخرت اگر چنین روزیم نشود از رسوایی چه کنم؟ یقین دارم جنت ذات خاتم الانبیاء نصیب بنده کمترین می شود چون به تو اعتقاد و اعتماد کامل دارم که طلبم را رد نمی کنی.

۷۶- الهی گروهی در محسوسات مانده اند و گروهی در معقولات و خوشا آنانکه به تو حید احدی صمدی رسیده اند و چشیده اند که همه نمودی از بود تو بینند و همه فانی اند و تنها تو باقی هستی و همه بنده اند و تنها تو مولای و خدای همه هستی.

۷۷- الهی اول معرفت و توحیدت ده و بعد محبت و عشقت ده و بعد عبادت و لذت عبادت ده که عبادت بدون معرفت و توحید و محبتت هیچ روح ندارد و عبادت بی روح مرده است و این مرده جایگاهی پیشگاهت ندارد وای از این عبادات و به تو پناه می بریم از نقایصمان.

۷۸- الهی آنقدر عشقت کورم کرده است و از غیر تو مرا دورم کرده است و نور تو چشم جانم را روشنایی است.

۷۹- الهی دیگران به هر کی خوش اند اعتنایی نیست نده وقتی بنده تو هستم خوشم که تنها تو مولای و اله بنده هستی و جز تو اله و خوشی نیست.

۸۰- الهی از تو دوری شاید ولی جدایی نشاید که کل عالم حکومت توست و فرار و جدایی نشاید که مولایم امیرالمومنین علی وصی ((ولایمکن الفرار من حکومتک)) گوید پس نزدیکمان گردان که طاقت دوری نشاید و فراغ دوری سخت آید.

۸۱- الهی اگر علی مجرم است از عندیتش محرومش نفرما بلکه محرومش فرما تا از رحمت وی را آرام سازی و از حقیقت وی را آدم سازی و بنده خود در هر دو جهان سازی که تو قادری و رحیمی و نه تاجر که خواهی با وی محرومش نمایی و از عندیت برانی .

۸۲- الهی مست شراب طهورتم که جرعه ایی نوشم و تا از غیر تو دور شوم و در محضرت سر به مهر به سجده افتم و اهدنا الصراط المستقیم گویم تا در راه صراط مستقیم گیرم و در عندیت جای گیرم .

۸۳- الهی علی را جز تو علی نشناسد و بندگی اش را تو باید قبول بنمایی و جانش را تو تعالی دهی و فانی در ذاتت بنمایی پس هر چه خواهی توانی و هر چه توانی به آسانی انجامش رسانی که تو قادری و دانا که علی را به عندیتت رسانی هر زمانی که خواهی .

۸۴- الهی شکرت که به بنده فهماندی که هر چه خواهی قطعاً می شود و هر چه نخواهی قطعاً نمی شود پس به شدنها و نشدنها شاکرم چون بنده ام نه کافر و تو بهترین مصلحت را برایم قرار می دهی .

۸۵- الهی اگر من گنهکارم تو پتکی و پاک کننده ایی پس پاکم کن از هر چه خواهی و دوست نداری .

۸۶- الهی اول عبدمان فرما و بعد هر خواهی نورت را در ما بتابان تا بنمایانیم آنچه را که تابانده ای و از تو حکایت کنیم همیشه و هر وقت .

۸۷- الهی چیزی نیستم تا چیزی بخواهم فقط بنده حقیقی ام بفرما تا از بندگی مجازی بدر آیم و بندگی در شانت بجای آورم .

۸۸- الهی نامحرم شرعی را شناختن و گریختن و آسیب ندیدن آسان است ولی شناختن نامحرم جانی و گریختن و آسیب ندیدن دشوار است بارالها بنده کمترین را از شر هر دو نوع نامحرم چه شرعی و چه جانی محفوظ وما را محرم خودت فرما .

۸۹- الهی روزه داریمان را آنطوری کن تو خواهی نه آنطوری که ما می خواهیم و در صدد آنیم.

۹۰- الهی حرف فقط حرف توست و حرف ما از ریشه سست است و ارزشش مفت است پس امر و نهی فرما ای پادشاه عالمیان و ای خدای تمام موجودات.

۹۱- الهی همه چیز را رایگان دادی لطفت را تکمیل فرما پیامرز ما را رایگان تو خدایی نه بازرگان تا بیایم بسویت ای مهربان و آرامش جان که درگاه ات باز شود به رویمان هر سان و زمان.

۹۲- الهی در های و هوی روزگار، هو هو می گویم با افتخار، سویت آیم ای پروردگار، با عشق و اخلاص هو گویم هر بار.

۹۳- الهی مجنون تر از من کیست که هیچ و فقیر مطلق به درگاه تو که دارنده همه چیز و غنی مطلق هستی بیایم و غرق جلال و جمالت شوم و خواستار عشقبازی و راز و نیازی همیشگی باشم چه جنون لذت بخشی که تمام عاقلان عالم باید لذت چنین جنون را بچشند و حسرت عشقبازی با تو خدای مهربان را بخورند و تاج عزت بندگی را بر سر و سر خویش بنهند و از محضر حق چنین جنونی را بطلبند.

۹۴- الهی حییم تویی پس حرف دلم را به تو می گویم و طیبیم تویی پس درد دلم را به تو می گویم و رفیقم تویی پس حل مشکلم را به تو می گویم پس ((یا حییب من لا حییب له)) و ((یا طیب من لا طیب له)) و ((یا رفیق من لا رفیق له)) برس به دادم که تویی تنها مرادم.

۹۵- الهی آمده ام که بگویم عبد تو هستم و نمودی از بود تو هستم اگر در بنده بتابی و مرا از درگاه ات نرانی.

۹۶- الهی دانانتر از تو کیست که همه چیز را می دانی و برویمان نمی آوری و روزیمان را می دهی و نادان تر از ما کیست که می دانیم که تو همه چیز را می دانی و از تو حیا نمی کنیم و از تو پروا نداریم و نمی دانیم که بنده تو باید بمانیم و بندگی تو را باید کنیم .

۹۷- الهی ما را از حقیقت بسم الله الرحمن الرحیم بچشان و به سر بسم الله الرحمن الرحیم برسان و ما را مظهر بسم الله الرحمن الرحیم بگردان .

۹۸- الهی مرا بپذیر اگر چه مطلوبت و محبوبت و محمودت نباشم و بگردان مرا به آنچه که تو خواهی تا مطلوبت و محبوبت و محمودت گردم .

۹۹- الهی آنچه‌انی بده تا آنچه خواهی شوم نه آنچه خواهم دهی تا آنچه‌انی که خواهی نشوم .

۱۰۰- الهی اگر به من بیچاره بنگری جز خطا نمی بینی و اگر به خودت بنگری سخا و تمام کمالات را بینی پس همیشه به خودت بنگر و مرا با سخا و جودت به هر چی که موجب غایت آدمی هست بده و برسان .

۱۰۱- الهی آن مصلحتی که برای خاتم الانبیاء در قرار دادی برای ما قرار ده .

۱۰۲- الهی عاشق دیداری هستم همچون دیدار خاتم الانبیاء با تو که خودت را در خودت نمایانندی و در آینه خودت خودت را به تماشا نشستنی بنده حقیر را چنین دیداری روزی کن .

۱۰۳- الهی تو که از حالم و فقرم و نیازم باخبری که در محضرت گدایی می کنم دائمی و همیشگی و ندارم جز تو پناهگاهی پس پناهم ده ای پناهگاه بی پناهان .

۱۰۴- الهی ادبی همراه با حضور و مراقبت و طلب عنایت و توحید نابت در وقت راز و نیازهای و مناجات با تو به ما عطا کن .



۱۰۵- الهی در روزگاری که اکثریت دنبال ارتباط با یکدیگرند ما را ارتباط با خودت انس و الفت محکم ده که از ارتباط با غیر تو دست بکشیم.

۱۰۶- الهی آنچنان دوستی خودت را در دلم بینداز تا تمام دوستی های غیر خودت را از دلم بیرونم کنم و بوسیله حب تو حب دنیا و آخرت را از دلم بیرون کنم و در عندیت سکونت حاصل کنم.

۱۰۷- الهی آنچنان حقیقت کل اشیاء عالم را به بنده بنمایان تا از کشف و شهودش در حقیقت بی هوش شوم و هوش و حواس با غیر تو بودن از جانم برود.

۱۰۸- الهی چگونه تو را نخوانم و نخواهم و حال اینکه کل عالم را نمود تو بینم و تنها تو بود هستی و همه نمود تو هستنند و از خود چیزی ندارند و تنها تو وجود هستی و مرادم و مقصودم تو هستی و ذکر لب و جانم هو است.

۱۰۹- الهی آنچنان لذتی ده در بندگی ام که با لذت بندگی زندگی کنم و از لذتهای دنیا و آخرت رهایی یابم فقط با لذت بندگی تو با تو عشقبازی کنم.

۱۱۰- الهی آنچنان عشقت در من تابد که جز تو کسی در عالم نمی بینم و همه را نمود و ظهوری از بود تو می بینم پس غیر تو نیست که بخوام بسویش روم تو رخ نمایانندی در آینه مخلوقات تا ظهورات خویش را بنمایانی و ببینی.

به لطف بی پایان الهی جلد ۳۱ الهی نامه میرزا علی کارگر
 ساروی در روز شنبه ۱۹ تیرماه ۱۴۰۰ هجری شمسی مصادف
 با ۲۹ ذی القعدة ۱۴۴۲ هجری قمری در ساعت ۱۸:۴۱
 دقیقه به پایان رسیده است خداوندا را شاکرم که لطف و
 رحمت بی پایانش را نصیب بنده حقیر فرمود تا این کتاب را
 به رشته تحریر بیاورم و ان شاء الله این کتاب برای موحدان
 و خداپرستان و سالکین کوی الی الله کارساز و مشکل گشا و
 کارگشا باشد به لطف و رحمت الهی.